روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه • ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ • اول رجب ۱۴۳۵ • اول می ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۲۰۰۵ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۰ • اذان صبح‌فردا ۴:۳۸ • طلوع آفتاب ۶:۱۲

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

نصب نرم‌افزار در محل

پوریا عالمی

● جلو نمایشگاه کتاب معاون فرهنگی و اجرایی نمایشگاه کتاب تهران را دیدم و گفتم: سلام من آمبولانس‌چی هستم. اگر راست می‌گویی بگو ببینم، توی نمایشگاه کتاب امسال چه‌کارها کردید؟

محمد الهیاری گفت: «بسیاری از خانواده‌ها به دلیل اینکه نمایشگاه در سال‌های پیش نتوانسته تسهیلات خوبی را برای راحتی، آسایش و تفریح آنها فراهم کند به نمایشگاه مراجعه نمی‌کنند»

راست می‌گفت. نگاه کردم دیدم نمایشگاه کاملا خانواده‌محور است و خانواده‌ها زیرانداز انداخته‌اند و قلیان را چاق کرده‌اند و جوجه‌ای و کبابی و پیک‌نیکی و به‌به... آقای خانواده هم کفش‌ها را کنده، جوراب‌ها را آب زده، انداخته روی درخت خشک شود... راحتی، آسایش، تفریح. پف‌فیل. همه در حالت پف‌فیل. زیر آفتاب تموز، عرق‌ریزان و عرق‌چکان، لم داده و دارند از فضای فرهنگی استفاده می‌کنند.

الهیاری گفت: «... لذا نگاه نمایشگاه امسال خانواده‌محور بوده.»

راست می‌گفت. چندتا خانواده به‌عنوان محور در نمایشگاه بودند.

الهیاری گفت: «همچنین با توجه به صعود تیم‌ملی فوتبال به جام‌جهانی، سالنی در اختیار پیشکسوتان فوتبال قرار دادیم تا برنامه‌های مختلف صعود تیم‌ملی در آن مطرح شود.»

راست می‌گفت. در همین لحظه ۴۰، ۵۰ نفر پیشکسوت و پسکسوت همه از دم با شورت ورزشی و کتانی میخی وارد نمایشگاه شدند و زدند زیر توپ و گل کوچیک را شروع کردند.

گفتم: کاش در همین راستای استفاده از تجربیات فوتبالیست‌ها در نمایشگاه کتاب، احمدرضا احمدی شاعر را هم دعوت کنید برود استادیوم آزادی برای تماشاچیان فوتبال، تفاوت راوی دانای کل را با راوی نادان کل توضیح بدهد.

الهیاری گفت: به ذهن خودمان نرسیده بود. ممنون گفتی.

گفتم: حالا که خوشتان آمد، پیشنهاد می‌کنم از محمود دولت‌آبادی هم دعوت کنید تجربیاتش را با قوی‌ترین مردان ایران در میان بگذارد.

الهیاری بعد از اینکه پیشنهادات را یادداشت کرد، گفت: «در نمایشگاه امسال غرفه‌های خاصی پیش‌بینی شده که موضوع ازدواج آسان و ترغیب جوانان به ازدواج را در غرفه‌ها رواج می‌دهند و نرم‌افزارهایی با این موضوع پیش‌بینی شده که در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.»

راست می‌گفت. جوانان همه نرم‌افزارهایی را که ارشاد پیش‌بینی کرده بود، گرفته بودند دستشان و داشتند باهاش بازی می‌کردند و هی روش کلیک می‌کردند.

یک جوانی هم می‌گفت: ببخشید مشکل من نرم‌افزاری نیست. باید چیکار کنم؟

یک جوانی هم جلو در نمایشگاه به پدرش گفت: من دارم می‌روم نمایشگاه کتاب باباجون.

پدرش هم خواباند توی گوشش و گفت: بچه بی‌ادب. می‌خواهی بروی ترغیب شوی؟

یک جوانی هم تراکت پخش می‌کرد و داد می‌زد: نصب نرم‌افزار در محل... با سرویس رایگان...

یک جوانی هم به باباش گفت: بابایی من دارم می‌روم نمایشگاه کتاب، ترغیب شوم و زن بگیرم. برای شما چی بگیرم؟

باباش گفت: برای من نرم‌افزار بگیر.

پیشنهاد فردا

● بهزاد شیشه‌گران برای روز جهانی کارگر پوستری را طراحی کرده تا یادی از این روز باشد. او نوشته است: «۱۱ اردیبهشت، روز جهانی کارگر در ایران است و یادآور شورش کارگران آمریکایی در اول ماه مه ۱۸۸۶ در شیکاگو است که هر سال در بسیاری از کشورهای جهان جشن گرفته می‌شود. ده‌ها سال است که به این مناسبت در کشورهای مختلف مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شود تا یاد و خاطره این روز را گرامی بدارند. من نیز به پاس امروز پوستری ساختم که پیش‌کش می‌کنم به کارگران کوشنده وطنم ایران.»

● معاونت آموزشی و پژوهشی خانه هنرمندان کارگاه «۸ خوانش از آنتیگونه» را با تدریس ارسلان ریحان‌زاده برگزار می‌کند. در این سلسله درس‌گفتارها قرار بر آن است با تمرکز بر یکی از مهم‌ترین تراژدی‌های همه ادوار تاریخ، یعنی تراژدی آنتیگونه سوفوکل، به خوانش‌های نظری درخشانی که تاکنون گفتارهای فلسفی و روانکاوی از این تراژدی به دست داده‌اند پرداخته و پیوند فلسفه و روانکاوی با تراژدی بررسی شود. خوانش هگل، هایدگر، لاکان، باتلر، کوپژک، زوپانچیچ و ژیژک از آنتیگونه سوفوکل هشت خوانشی است که ریحان‌زاده درباره آن بحث می‌کند. این کارگاه دوشنبه‌ها ساعت ۱۶ تا ۱۸ در خانه هنرمندان ایران، سالن استاد امیرخانی برگزار می‌شود و مهلت ثبت‌نام آن تا دوشنبه آینده است. علاقه‌مندان می‌توانند برای پیش ثبت‌نام از ساعت ۱۴ تا ۲۰ با شماره تلفن ۸۸۳۱۰۴۶۳ تماس بگیرند.

کارتون خواب

پیام برومند

payam.borumand@gmail.com

رهبر و ۶۸۲ عضو "اخوان المسلمین" مصر به اعدام محکوم شدند

فردا در نمایشگاه

لطفا امسال آمار ندهید!

علی‌اصغر سیدآبادی

فردا جمعه است و جمعه‌ها شلوغ‌ترین روز نمایشگاه کتاب است. جمعه روزی است که خانواده‌ها دور هم هستند و یکی از بهترین تفریحات برای اهل کتاب، بازدید خانوادگی از نمایشگاه کتاب تهران است که هم فال است و هم تماشا. یکی از ویژگی‌های اصلی نمایشگاه کتاب تهران نسبت به نمایشگاه‌های دیگر هم امکان حضور خانوادگی است. نمایشگاه‌های بزرگ کتاب در دنیا بیشتر گردهمایی‌های تخصصی هستند تا فضایی برای تک‌فروشی کتاب. نمایشگاه کتاب تهران یک‌جور شکل بومی‌شده نمایشگاه‌های بزرگ بین‌المللی کتاب است. شاید به‌خاطر عدم دسترسی به کتابفروشی‌هایی که بیشتر کتاب‌های منتشرشده را ارایه می‌کنند، چنین کارکردی پیدا کرده است و ناشران دیده‌اند عجب چیزی است این‌جور نمایشگاه که سرمایه را در چندروز برمی‌گرداند، به‌جای اینکه دست‌کم هفت، هشت‌ماه منتظر باشند. اما خب همین ویژگی به نظر برخی زبان‌هایی هم برای صنعت نشر دارد. کتابفروش‌ها معمولا با نمایشگاه میانه خوبی ندارند. به نظر آنها به‌جای اینکه مردم را تشویق کنیم، در طول سال کتاب بخرند و مشتری کتاب باشند و مشتری‌های کتاب را اضافه کنیم، ۱۰روز با هزینه‌های زیاد فضایی فراهم می‌کنیم و سروصدا راه می‌اندازیم تا همان مشتری‌های ثابت به‌جای سرزدن به کتابفروشی‌ها به نمایشگاه بروند. هزینه و فایده هم که بکنیم، به‌نسبت بودجه‌ای که دولت صرف می‌کند، برگشتش چندان زیاد نیست. این انتقاد را خیلی از کارشناسان به نمایشگاه کتاب تهران مطرح کرده و گفته‌اند که فروشگاه بزرگ کتاب تهران است نه نمایشگاه. با این حال با توجه به ضعف‌های زیرساختی در توزیع کتاب، این شیوه در ایران با استقبال روبه‌رو شده است و مردم کتابخوان با آن مانند جشن کتاب برخورد می‌کنند و مدیران دولت هم تا پارسال در مقام صاحبان جشن (اگر اهل شوخی باشیم، می‌توانیم بگوییم) احتمالا دم در می‌ایستادند و خوشامد می‌گفتند و تعداد را می‌شمردند و در پایان مصاحبه می‌کردند و آمارهایی از بازدیدکنندگان و فروش کتاب عرضه می‌کردند، که آدم انگشت‌به‌دهان می‌شد که واقعا در کشور ما این‌همه آدم نمایشگاه رفته‌اند و این‌همه کتاب خریده‌اند و اگر این است پس چرا هنوز شمارگان کتاب چنین است و وضعیت نشر چنان؟ حالا با توجه به اینکه امسال رییس محترم نمایشگاه ابتکار به خرج داد یا به هر دلیلی در افتتاحیه نمایشگاه سخنرانی نکرد، می‌توانیم از او بخواهیم که ابتکار دیگری هم به خرج دهند و بگذارند برای یک‌سال هم که شده ما از تعداد میهمانان جشن و تعداد کتاب‌هایی که خریده‌اند بی‌اطلاع باشیم. این بی‌اطلاعی قطعا از آن اطلاع، دقیق‌تر و درست‌تر و مفیدتر است. با این حال بد نیست که مدیران نمایشگاه و دیگرکارشناسان و اهل اندیشه در این حوزه به این انتقاد هم فکر کنند که واقعا نمی‌شود راهی پیدا کرد که کمتر به نهادهای مستقر صنعت نشر و به‌خصوص کتابفروش‌ها آسیب وارد شود؟

برای من به‌عنوان یکی از مشتریان همیشگی، هیچ‌وقت نمایشگاه جای کتابفروشی را نمی‌گیرد. یعنی نمی‌توانم کتاب تازه‌ای را ببینم و دلم بخواهد و چندماه صبر کنم تا زمان نمایشگاه برسد، اما این نکته را نیز نباید نادیده گرفت که ناشران در مسابقه «کتاب را به نمایشگاه می‌رسانم» شرکت کرده‌اند و چاپخانه‌هایی که در طول سال کار چندانی ندارند، از اواخر زمستان تا اواسط نمایشگاه سرشان شلوغ می‌شود. من خیلی با کار بزرگوارانی که خلقیات ایرانیان را کشف می‌کنند، رابطه‌ای ندارم وگرنه این یکی را به‌راحتی می‌توانستم به خلقیات ایرانی ربط بدهم و در کنار خواندن در شب امتحان و کار در روز آخر و خانه‌تکانی روز ۲۹ اسفند و کلی چیزهای دیگر در یک‌دسته قرار بدهم.

گزارش فردا

«پاکدل»، «بنیامین» و «جنیدی» خاطراتشان را مرور کردند

معلم‌ها، نام‌های فراموش نشدنی

عسل عباسیان

بسته‌های کوچک و بزرگ کادو، شاخه‌های رنگارنگ گل، جشن و سرودخوانی سر صف، از اتفاقات مرسوم روز ۱۲اردیبهشت در مدارس است. همان روز بزرگداشت مقام معلم و روزی که آیت‌الله مطهری به دست گروه فرقان شهید شدند؛ روزی که معمولا یک زنگ از کلاس‌ها به مناسبت روز معلم، به برگزاری مراسم می‌گذرد و برای اینکه حق همه معلم‌ها گرامی داشته شود، سال‌هاست هفته‌ای برای بزرگداشت معلم‌ها در نظر گرفته می‌شود. فردا، روز معلم است و بنیامین بهادری، مهدی پاکدل و فلامک جنیدی از خاطره بهترین آموزگارهای‌شان گفته‌اند.

مهدی پاکدل: یادگیری الفبا پیش از دبستان

«مهدی پاکدل» بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینما، الفبا را پیش از دبستان از برادران بزرگ‌ترش حسین و مسعود یاد گرفته بوده و این بهانه خوبی برای رفاقتش با معلم کلاس اولش شده. او معلم اول دبستانش را به سبب همین رفاقت، بیش از سایر معلم‌های ۱۲سال تحصیلش در خاطر دارد و ماجرا را اینگونه شرح می‌دهد: «معلم اول دبستانم خانم مهدی‌پور را خوب به یاد دارم چون من قبل از رفتن به مدرسه، خواندن و نوشتن را از خواهر و برادرهای بزرگ‌ترم آموخته بودم. اولین‌روزی که به مدرسه رفتم، ایشان گچی برداشتند و روی تخته‌سیاه نوشتند «باران»... بعد هم با لبخندی گفتند هیچ‌کدام از شما نمی‌توانید چیزی که نوشتم را بخوانید و من سر این کلاس هستم تا به شما یاد بدهم که آن را بخوانید. من که توانسته بودم این کلمه را بخوانم، زود و بدون اجازه گفتم: «باران». برایش جالب بود که توانستم این کلمه را بخوانم. از همان روز رابطه‌ای دوستانه بین من و معلمم شکل گرفت.» «پاکدل» که در مدرسه شهید کشوری شهر اصفهان شاگرد خانم مهدی‌پور بوده، وقتی از او می‌پرسیم تا حالا برای اذیت‌کردن معلمی نقشه کشیده است، می‌گوید: «در دوران تحصیل درسم خوب بود و تقریبا سعی می‌کردم منضبط باشم و هیچ‌وقت معلم‌هایم را اذیت نکردم.» و سپس در پاسخ به این سوال که اگر روزی بخواهد نقش معلمی را بازی کند، کدام‌یک از ویژگی‌های یک معلم برای او شاخص و مورد توجه است، توضیح می‌دهد: «از قدیم گفته‌اند که معلمی شغل انبیاست و صبر و حوصله معلم‌ها اصولا زبانزد است و اگر قرار باشد یک روز نقش یک معلم را بازی کنم سعی می‌کنم این صبر و حوصله را ویژه‌تر نمایان کنم.»

بنیامین بهادری: مژدگانی برای پیداکردن معلم کلاس سوم

«بنیامین بهادری» خواننده و آهنگساز هم وعده مژدگانی می‌دهد. مژدگانی برای کسی که بتواند معلم سوم دبستانش را پیدا کند. او مشتاقانه خاطراتش از این معلم را مرور می‌کند: «بهترین معلمی که در زندگی‌ام داشتم و به جز درس، از او زندگی‌کردن یاد گرفتم خانمی بودند به نام خانم «رادف» معلم کلاس سوم ابتدایی‌ام که بیش از ۱۰سال است که دنبالش می‌گردم.» او دلیل این‌همه شیفتگی‌اش به خانم «رادف» را چنین توصیف می‌کند: «زمانی که سوم ابتدایی بودم، سال‌های نخست انقلاب بود و به گمانم سال۵۸. در آن سال‌ها (الان اوضاع بسیار پیشرفت کرده) این معلم من فهمیده بود که من هایپراکتیو یا بیش‌فعالم و دستورالعملی برای درس‌خواندن من تهیه کرد که به‌نظرم در آن سال‌ها منحصربه‌فرد بود و این سبب شیفتگی من نسبت به او شد. بیش از ۱۰سال است که دنبال او هستم و نمی‌دانم کجا زندگی می‌کنند تا به دنبالشان بروم. او تنها کسی است که در بین معلم‌های کل دوران تحصیلم، هرگز نامش را هم فراموش نکردم و حتی همیشه دلتنگش می‌شوم. آرزویم این است یک روزی پیدایش کنم. همیشه برایش آرزوی سلامتی دارم.» «بنیامین» حتی برای پیداکردن معلمش می‌خواسته دست به دامن روزنامه‌ها شود: «یک روزی حتی به سرم زد که در ستونی که روزنامه ایران دارد و افراد مختلف، برای گمشده‌هایشان می‌نویسند تا پیدایشان کنند، بنویسم. حالا هم امیدوارم اگر کسی این حرف‌ها را می‌خواند و خانمی به نام «رادف» می‌شناسد که در دهه ۵۰ معلم دبستان بوده، از طریق همین روزنامه، او را به من معرفی کند، چراکه برای خانم معلمم حرف‌های زیادی دارم.» او به شگردهای معلمش برای درس‌خوان‌شدن «بنیامین» هم اشاره می‌کند: «امروز می‌فهمم که خانم معلم، چطور با مادرم نقشه کشیده بودند تا مرا درس‌خوان کنند. خوب خاطرم هست روزهایی که من خیلی شیطان بودم معلم مرا می‌فرستاد که بروم خانه و به مادرم بگویم که به مدرسه بیاید و به من می‌گفت برای این رفت‌وآمد فقط پنج‌دقیقه وقت داری. آنقدر زمان کم بود که من باید همه مسیر را می‌دویدم، برای همین وقتی به مدرسه برمی‌گشتم دیگر آنقدر خسته می‌شدم که آرام می‌گرفتم و به درس‌ها گوش می‌دادم. با اینکه او یکسال معلمم بود، اما همان زمان نفهمیدم که چه لطفی در حق من دارد و امروز متوجه شده‌ام که برای کنترل من و اینکه بنشینم و درس بخوانم، می‌خواسته با دواندن و صرف انرژی، تمرکزم را بالا ببرد و انرژی‌ام را تخلیه کند که دیگر من جانی برای شیطنت نداشته باشم و به درس گوش کنم. حتی تکنیکی که از او یاد گرفتم برای به‌خاطرسپردن جدول‌ضرب، باعث شد شیفته ریاضی شوم و ریاضیات، نقشی اساسی در پیشرفت‌های من داشته باشد.»

فلامک جنیدی: زیرآب‌زنی معلم مثلثات

«فلامک جنیدی» که این‌روزها علاوه بر بازیگری، گریزی هم به نویسندگی می‌زند، معلم کلاس اولش را بیش از سایر معلم‌هایش در حافظه دارد: «خانم عادلی در مدرسه شباهنگ معلم پیری بود که چند سال قبل از من، معلم خواهر بزرگ‌ترم بود و ما هر سال منتظر بودیم که او دیگر بازنشسته شود اما بازنشسته نمی‌شد و حتی معلم خواهر کوچک‌ترم هم شد. خانم عادلی با اینکه خیلی بداخلاق بود اما خیلی خوب در خاطرم ماند. اما جز او، معلم دیگری هم داشتم به نام خانم زرنگار که در سال دوم و سوم دبیرستان معلم درس زیست‌شناسی‌ام بود و با اینکه درسم هم خوب نبود اما باز هم دوستش داشتم. جالب است که هرگز دوست داشتنم باعث نشد تجدیدنظر کنم و درس‌خوان شوم.» «جنیدی» دانش‌آموز سر به راهی نبوده و یک‌بار زیرآب‌زنی معلم مثلثات و هندسه را رهبری کرده: «بزرگ‌ترین شیطنتی که در دوران تحصیلم داشتم مربوط می‌شود به ماجرای معلم هندسه و مثلثاتم، خانم «برادران». ثلث دوم امتحانات بود و ما هیچ کداممان درس نخوانده بودیم. روز امتحان به مراقبان و مدیر گفتیم که معلم به ما خیلی بد درس داده برای همین ما اعتصاب می‌کنیم و امتحان نمی‌دهیم و همه به حیاط مدرسه رفتیم. مدرسه هم تنبیه دلچسبی برایمان در نظر گرفت. به ما گفتند یک هفته بیایید مدرسه اما کلاسی برایتان تشکیل نمی‌شود، ما بچه‌های درس‌نخوان هم بسیار لذت بردیم از اینکه یک‌هفته دور هم بودیم بدون آنکه درس بخوانیم. با اینکه امروز خیلی پشیمانم اما واقعا آن روزها به ما خوش گذشت.» «جنیدی» در پایان هم ستایش می‌کند معلمانی را که با هریک از شاگردهای‌شان رابطه خاص دارند و با همه دانش‌آموزان شبیه به هم رفتار نمی‌کنند و سعی می‌کنند تا به تک‌تک آنها نزدیک شوند.

اتفاق

از کباب گنجشک تا بازی برای «یوز»

شرق: از یک‌سو «کباب قناری بر آتش سوسن و یاس» و از سوی دیگر، یارانی که این‌بار با یوزپلنگ‌ها می‌دوند. خبرهای خوش و خبرهای بد، هر دو در یک گزارش با این بهانه که بعد از سال‌ها، حالا اخبار محیط‌زیست به سرخط خبرها بدل شده و اگر شاید همین اخبار یک‌سال پیش منتشر می‌شد شاید حتی پایش به ستونی، چون این ستون نمی‌رسید. اما مردمی که می‌دانستند «از این ستون به آن ستون فرج است» حالا باورشان شده که می‌توانند خودشان ناجیان محیط‌زیست و حیات‌وحش کشورشان باشند و حالا بعضی از چهره‌های برجسته و مطرح همین مردم آمده‌اند تا ناجیان در معرض خطرترین گونه حیات‌وحش ایران باشند؛ یوزپلنگ.

یوزپلنگ آسیایی در چندسال اخیر، بیشترین آمار تلفات را داشته و جمعیت محدود و چند ده قلاده‌ای‌اش، کوچک‌تر و کوچک‌تر شده. اما همزمان با مطرح‌شدن حضور تیم فوتبال ایران در مسابقات جام‌جهانی برزیل، طرح یوزپلنگ به روی لباس تیم‌ملی رفت تا به دنیا نشان دهد، ایرانی‌ها نگران این گونه در معرض انقراض هستند و حالا هم خبر رسیده، حمایت از این گونه قرار است فردا شکل و شمایل ملی و هنری هم به‌خود بگیرد. چهره‌هایی چون همایون شجریان، همایون نصیری، رضا یزدانی، سهراب پورناظری، پژمان جمشیدی، کامبیز دیرباز، سام درخشانی، پژمان بازغی، محمد نوازی، بهروز رهبری‌فر و امیر جدیدی قرار است در قالب یک تیم فوتبال با تیم منتخب شهرستان بافق فوتبال بازی کنند. می‌دانید بافق کجاست؟ اصلی‌ترین زیستگاه یوزپلنگ در ایران و کاپیتان این تیم، پژمان جمشیدی، سفیر افتخاری یوزپلنگ شده است! جمعه دوازدهم اردیبهشت این بازی در حالی برگزار خواهد شد که حضور این چهره‌ها در زیستگاه یوزپلنگ می‌تواند یادآور اهمیت این گونه جانوری در معرض انقراض باشد. اما شاید درست در زمانی که تدارک این بازی مهم محیط‌زیستی با همه پیچ‌وخم‌هایش فراهم می‌شد، کسی نمی‌دانست که بعضی از بازیگران سینما در آغوش علفزارها و جنگل‌های اطراف شهر، دلشان هوس خوردن کباب گنجشک می‌کند و زبان‌بسته‌ها، اندکی بعد به سیخ کشیده می‌شوند.

به دور از احساسات، گنجشک، یک گونه در معرض انقراض نیست و تعدادش در بعضی از شهرها به‌حدی زیاد است که کباب چندتایی‌شان به جایی برنمی‌خورد. حتی در سنت‌های غذایی شهرستانی همچون اهواز، کباب گنجشک مرسوم است اما واقعیت اینجاست که ناراحتی مردم و دوستداران محیط‌زیست از این بازیگران به‌خاطر نگرانی از آینده محیط‌زیستی‌ای است که چهره‌های معروفش به‌جای حمایت از حیات‌وحش، گنجشک، کباب می‌کنند. یک کارشناس محیط‌زیست به «شرق» می‌گوید: توصیه شده به‌جای گوشت پرنده‌ای مثل گنجشک، از گوشت‌های پرورشی استفاده شود اما نگرانی ما از این بابت است که چنین رفتارهای بی‌مبالاتی، هر روز در عرصه‌های بکر جنگلی و کوهستانی کشور تکرار شود. سیران بهادری با اشاره به اینکه انتشار عکس این هنرمندان در حال گنجشک‌خوری ترویج یک فرهنگ غلط است، می‌گوید: شاید باورتان نشود اما سال‌ها طول کشیده تا فرهنگ مردم از مصرف گوشت شکار به مصرف گوشت‌های پرورشی تغییر کرده و بازگشت این مسیر از سوی چهره‌هایی که تولیدکننده فرهنگ در جامعه هستند عجیب به نظر می‌رسد.

پیشنهاد فردا

فرصتی برای مرور روشنفکری به سبک ایرانی

علیرضا کرمانی

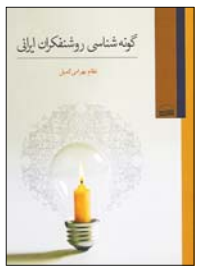

کتاب «گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی»؛ نوشته دکتر نظام بهرامی کمیل است که در اردیبهشت ۱۳۹۳ در تیراژ هزارو۱۰۰ نسخه توسط انتشارات کویر روانه بازار شده است. این کتاب دارای چهار بخش است. در بخش اول به تاریخچه موضوع اشاره شده و مباحثی مانند «روشنفکر و روشنفکری»، «مدرنیته و مدرنیزاسیون» و «دین و سیاست» مورد بررسی قرار گرفته است. در پایان این بخش خواننده با طیفی از گونه‌شناسی‌های قبلی آشنا می‌شود.

در بخش دوم کتاب، نظر فیلسوفان از بیکن و دکارت گرفته تا کوهن، هایدگر و برگر به‌طور کوتاه مرور شده است. نویسنده، این فیلسوفان و اندیشمندان را در دو گروه اصلی قرار می‌دهد؛ گروه اول شامل اندیشمندانی است که معتقدند مدرنیته دارای مولفه‌ها و ویژگی‌های جهانشمولی مانند «عقلانیت»، «سکولاریسم»، «خودبنیادی» و «انسان‌گرایی» است که غیرقابل جرح و تعدیل هستند. نویسنده از الگوی روشی ایمره لاکاتوش معروف به «برنامه پژوهشی»، برای صورتبندی چنین رویکردی به مدرنیته استفاده می‌کند و آن را «رویکرد ذات‌گرایانه به مدرنیته» می‌نامد.

گروه دوم شامل اندیشمندانی است که معتقدند مدرنیته هیچ مولفه ناب و جهانشمولی ندارد و هر جامعه‌ای بر اساس شرایط تاریخی خود آن را تجربه می‌کند. نویسنده از الگوی توماس کوهن معروف به «پارادایم»، برای صورتبندی چنین رویکردی به مدرنیته استفاده می‌کند و آن را «رویکرد غیرذات‌گرایانه به مدرنیته» می‌نامد. در پایان این بخش، نویسنده با استناد به این مباحث نظری، الگوی خود را برای تقسیم‌بندی روشنفکران ایرانی ارایه می‌کند.

در بخش سوم و با توجه به مباحث مطرح‌شده در بخش پیشین، نویسنده روشنفکران ایرانی را در دو گروه اصلی قرار داده و برای اثبات کارآمدبودن گونه‌شناسی‌اش طیف وسیعی از روشنفکران ایرانی را در این الگو مکان‌یابی می‌کند که به شرح زیر است:

۱- روشنفکران با رویکرد ذات‌گرایانه به مدرنیته، که شامل «مخالفان مدرنیته» (فردید، شایگان، داوری اول، نصر) و «موافقان مدرنیته» با دو گروه راست‌ها (آخوندزاده، ملکم‌خان، طالبوف، آدمیت، مردیها، ملکیان) و چپ‌ها (آقاخان کرمانی، رسول‌زاده، رحیمی و طبری) است.

۲- روشنفکران با رویکرد غیرذات‌گرایانه به مدرنیته که شامل سه پارادایم می‌شود. «پارادایم اسلامی» دیده می‌شود. پارادایم دوم، «پارادایم بومی‌گرایی» (شادمان، آل‌احمد و طباطبایی) و پارادایم سوم، «پارادایم چپ بومی» (ملکی و شعاعیان) است. البته نویسنده معتقد است برخی از روشنفکران ایرانی در سیر فکری خود ممکن است از یک گونه به گونه دیگری رفته باشند برای مثال رضا داوری (داوری اول) در ابتدا در گونه مخالفان ذات‌گرایی مدرنیته بوده و امروز (داوری دوم) از موافقان ذات‌گرای مدرنیته محسوب می‌شود. همچنین آل‌احمد که در ابتدا در پارادایم چپ بومی قرار داشته در ادامه به پارادایم بومی‌گرایی می‌رود.

در بخش چهارم نویسنده به نتیجه‌گیری و طرح ایده‌هایی برای مطالعات آتی در حوزه روشنفکری می‌پردازد.

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE

@SHARGHDAILY.IR